

بررسی و نقد کتاب فرهنگ مصور باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ (جلد ۱)

کوروش روستایی*

چکیده

کتاب موردنقد در این نوشته جلد نخست از کتاب دوجلدی فرهنگ مصور باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ (انگلیسی - فارسی) است. جلد نخست اساساً ماهیتی لغت‌نامه‌ای دارد، ضمن این‌که برای شماری از مدخل‌ها توضیحی کوتاه نیز آورده شده است. کتاب موردبحث از جنبه‌های متعدد از جمله صفحه‌آرایی، شیوه نگارش، و به‌ویژه از نظر محتوایی واکاوی شده است. در این نوشته با مثال‌های متعدد بحث شده است که صفت «پیش از تاریخ» برای کتاب صرفاً عنوانی بی‌ربط است. هم‌چنین، جنبه «مصوربودن» کتاب، که در عنوان آن نیز لحاظ شده است، به‌طور جدی موردبحث قرار گرفته است؛ شمار قابل‌توجهی از تصاویر کتاب کاملاً بی‌مورد است و صرفاً بر حجم کتاب افزوده است. گذشته از این موارد، مسئله مهم اشتباهاتی است که در معادل‌های پیشنهادی دیده می‌شود؛ این اشتباهات نه سهوی، بلکه بینشی است. از دیگر ایرادهای کتاب معادل‌های نامأنوس و ناآشنا برای خواننده (باستان‌شناس) فارسی‌زبان است که این مورد نیز با مثال‌های متعدد نشان داده شده است. در مجموع، در بین کتاب‌های مشابهی که پیش‌تر در زمینه واژگان باستان‌شناسی منتشر شده‌اند، این کتاب از نظر کیفی یکی از نازل‌ترین آن‌هاست. به‌نظر می‌رسد که در تدوین کتاب حاضر تأمل و دقت کم‌ترین جایگاه را داشته است.

کلیدواژه‌ها: باستان‌شناسی، پیش از تاریخ، نقد، ترجمه.

* استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، k.roustaei@richt.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲

۱. مقدمه

مشاهدات گویای آن است که میزان نشر کتاب‌های دانشگاهی در سال‌های اخیر رشد شتابانی داشته است. این آهنگ شتاب‌ناک ارتباط مستقیمی با روند روزافزون تأسیس رشته‌های جدید در انواع دانشگاه‌های کشور دارد؛ دانشگاه‌هایی که سال‌هاست اهل فن می‌دانند بسیاری از آن‌ها با چه کیفیت و استانداردهای نازلی پا گرفته‌اند و به حیات خود ادامه می‌دهند. برای آنان که با نگاهی عقلانی به امور می‌نگرند، این آهنگ شتاب‌ناک در میزان دانشگاه‌ها و طبیعتاً شمار دانشجویان تصویری یأس‌آور و هراس‌ناک ایجاد می‌کند. بدیهی است که چنین خیل عظیمی از دانشجویان انواع گوناگون دانشگاه‌های کشور، از ملی و آزاد و پیام‌نور تا مؤسسات «غیرانتفاعی» و سایر مؤسسات آموزش عالی، که البته پدیده‌ای نادر است در دنیای امروز، اقتضائاتی ایجاد می‌کند که یکی از بدیهی‌ترین آن‌ها نیاز به کتاب‌های مرتبط با رشته‌های گوناگون است. در چنین بستری است که میزان کتاب‌های دانشگاهی، اعم از تألیف، گردآوری، یا ترجمه رشد روزافزونی می‌یابد، چراکه تقاضا برای آن وجود دارد.

از سوی دیگر، محیط‌های ارتباطی فراگیری مانند شبکه جهانی اطلاعات باعث دست‌رسی آسان به انواع منابع نوشتاری به صورت دیجیتال شده است. امروزه هر دانشجو یا دانش‌آموخته‌ای در آرشیو دیجیتال خود هزاران کتاب و مقاله به زبان‌های اصلی دارد. روشن است که برای درک درست اطلاعات موجود در منابع خارجی خواننده نیاز به دانستن واژگان تخصصی رشته خود دارد. همین نیاز به دانستن واژگان تخصصی باعث گردآوری و تألیف واژه‌نامه‌های متعددی در رشته‌های گوناگون شده است. کتابی که در این نوشته به نقد آن پرداخته شده نیز از جمله همین فرهنگ‌های لغت یا واژه‌نامه است که در زمینه باستان‌شناسی توسط یکی از باستان‌شناسان «نام‌آشنای» کشور تهیه و تنظیم شده است.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب مورد بحث فرهنگ مصور باستان‌شناسی دوران پیش از تاریخ (انگلیسی — فارسی) نوشته سیدمنصور سیدسجادی در بهار ۱۳۹۶ به شمارگان پانصد نسخه از سوی انتشارات آرمان‌شهر منتشر شده است. این کتاب شامل دو جلد است؛ جلد نخست دارای ۲۳۲ صفحه و جلد دوم دارای ۵۰۶ صفحه است. در مجموع، ۱۲۹۵ تصویر در این کتاب گنجانده شده است؛ ۵۰۴ تصویر در جلد نخست و ۷۹۱ تصویر در جلد دوم. کتاب هم‌چنین دارای پنج

پیوست است که در پایان جلد دوم آمده است؛ عناوین پیوست‌ها چنین است: پیوست ۱: شاخصه‌های انسان‌سنجی؛ پیوست ۲: فهرست سلسله‌های پادشاهی مصری و نام فراعنه؛ پیوست ۳: اهرام مصر؛ پیوست ۴: فهرست نام پادشاهان ایلامی؛ و پیوست ۵: نام برخی از پادشاهان و سلسله‌های حکومتی بین‌النهرین. توضیح دیگر این‌که، کتاب‌نامه در پایان جلد نخست آمده است.

به‌طور کلی، جلد نخست بیش‌تر حال‌وهوای فرهنگ لغت یا واژه‌نامه دارد، ولی جلد دوم شبیه «دانش‌نامه» است. نویسنده اثر در درآمدهای که بر کتاب نوشته، اثر را چنین توصیف کرده است: «کتاب شامل حدود پانزده هزار مدخل و بیش از یک‌هزار و سی صد تصویر و نقشه است که در دو جلد تنظیم شده است: جلد اول شامل واژه‌ها و اصطلاحات رایج باستان‌شناسی و جلد دوم تشریح و توصیف تعاریف، روش‌ها، فرهنگ‌ها، محوطه‌های باستانی کلیدی، سلسله‌ها، و شخصیت‌های باستانی است».

نویسنده اثر، سیدمنصور سیدسجادی، از باستان‌شناسان شناخته‌شده باستان‌شناسی ایران است که بین علاقه‌مندان به باستان‌شناسی ایران بیش از هرچیز به کاوش‌های درازمدت و پُرشمار در محوطه‌های باستانی استان سیستان و بلوچستان، به‌ویژه شهر سوخته و دهانه غلامان شهره است. در زمینه نوشتاری، ایشان را می‌توان یکی از «پرکارترین» باستان‌شناسان ایران از نظر کمیت دانست؛ برخی از کارهای نوشتاری او طی دهه اخیر عبارت است از: *باستان‌شناسی شبه‌قاره هند ۱۳۸۹*، *نخستین شهرهای ایران ۱۳۹۰* (دو جلد)، و *باستان‌شناسی آسیای مرکزی ۱۳۹۵* (دو جلد). افزون‌براین، ایشان در زمینه ترجمه متون باستان‌شناسی نیز طبع‌آزمایی‌هایی کرده است (برای نمونه، بنگرید به آسکالونه ۱۳۹۵).

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

همان‌گونه‌که اشاره شد، کتاب موردبحث در دو جلد تنظیم شده است؛ جلد نخست تقریباً شبیه واژه‌نامه است، یعنی برای واژگان انگلیسی معادل یا معادل‌های فارسی آن‌ها آورده شده است. جلد دوم از نظر ساختار کاملاً متفاوت با جلد نخست است، بدین ترتیب که برای مدخل‌ها، که واژگان و اصطلاحات مرتبط با باستان‌شناسی است، توضیحی از یک پاراگراف تا چندین صفحه ارائه شده است، یعنی بیش‌تر شبیه دانش‌نامه است. ما در این نوشته فقط به جلد نخست کتاب موردبحث می‌پردازیم و نقد جلد دوم را به نوشته‌ای دیگر وامی‌گذاریم. علت این امر یکی ماهیت متفاوت این دو جلد با هم است و دیگر این‌که نقد

هر دو جلد در یک نوشته بسیار طولانی می‌شد. بنابراین، در ادامه هر جا به «کتاب» یا «کتاب مورد بحث» اشاره می‌کنیم فقط جلد نخست آن مورد نظر است. هم‌چنین، باید اشاره کنیم که در بررسی پیش‌رو، در ارجاع به بخش‌های مختلف کتاب، واژگان و جملات مورد بحث درست به همان شکلی که در کتاب آمده آورده شده است، چرا که یکی از ایرادهایی که به فراوانی در کتاب دیده می‌شود «بی‌دقتی در حروف چینی و قواعد نقطه‌گذاری و فاصله‌گذاری» است.

جلد نخست کتاب دارای چهار بخش مشخص است: ۱. مقدمه نویسنده (سه صفحه)، ۲. بخش واژگان، که حجم اصلی کتاب را تشکیل می‌دهد (۲۹۹ صفحه)، ۳. کومه‌نوشت‌ها (هفت صفحه)، و ۴. منابع (شانزده صفحه). هم‌راه مطالب کتاب ۵۰۴ تصویر کوچک (اعم از عکس، طرح، نقشه، و جدول) آمده است.

پیش از انتشار کتاب مورد بحث چند کتاب مشابه در زمینه واژگان باستان‌شناسی منتشر شده است. نخستین کتاب در این زمینه کتاب *واژه‌نامه باستان‌شناسی* است که صادق ملک شه‌میرزادی، از استادان پیش‌کسوت باستان‌شناسی دانشگاه تهران، تهیه و تنظیم کرده است (ملک شه‌میرزادی ۱۳۷۶). این کتاب را مرکز نشر دانشگاهی در سال ۱۳۷۶ منتشر کرد و تاکنون به چاپ چهارم رسیده است. پس‌از آن، دست‌کم چهار کتاب دیگر در همین زمینه واژگان باستان‌شناسی در ایران چاپ شد که مشخصات آن‌ها از این قرار است:

۱. کرمی، ماندانا (۱۳۸۴)، *فرهنگ مصور باستان‌شناسی*، تهران: سمیرا؛
۲. کرمیان، غلامرضا (۱۳۸۸)، *واژه‌نامه باستان‌شناسی و تاریخ*، تهران: آژنگ؛
۳. احمدخانی، محمدرضا و تیمور اکبری (۱۳۸۹)، *واژه‌نامه و متون تخصصی برای دانشجویان باستان‌شناسی (انگلیسی - فارسی)*، تهران: سبحان نور؛
۴. کرمی، ماندانا (۱۳۹۴)، *واژگان کاربردی باستان‌شناسی*، تهران: پازینه.^۱

افزون‌بر این آثار، کتاب *فرهنگ توصیفی باستان‌شناسی* را نیز هایدی معیری در سال ۱۳۸۹ از سوی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی منتشر کرد و همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، اساساً ماهیتی دانش‌نامه‌ای دارد تا واژه‌نامه‌ای.

به‌گمان نگارنده این نقد، از بین کتاب‌هایی که برشمردیم کتاب ملک شه‌میرزادی از نظر معادل‌های رسا و روشن، تهیه و تنظیم مدخل‌ها، و آراستگی و غنا از همه سودمندتر است. باید توجه داشت که ایشان در زمینه زبان تخصصی باستان‌شناسی پیشینه‌ای درازمدت در محافل دانشگاهی دارند و پیش از این نیز هم‌راه با پرویز بیرجندی کتاب انگلیسی برای

دانشجویان باستان‌شناسی را منتشر کرده بودند که تاکنون به چاپ نهم رسیده است (Malek Shahmirzadi and Birjandi ۲۰۱۶).

۴. نقد شکلی اثر

کتاب مورد بحث در قطع وزیری است و مطالب آن به شکل دوستونی صفحه‌آرایی شده است. عرض هر ستون حدود ۶/۸ سانتی‌متر و فاصله بین آن‌ها حدود یک سانتی‌متر است. رنگ جلد آن قهوه‌ای روشن، طرح روی جلد شماری دست‌ساخته سنگی، و طرح پشت جلد پیکرکی انسانی از جنس احتمالاً گِل یا سفال است. در اغلب کتاب‌های آراسته در صفحات نخست معمولاً درباره طرح روی جلد توضیحی می‌آید، ولی در این‌جا اشاره‌ای به این موضوع نشده است.

درابتدا، این نکته گفتنی است که متأسفانه در کشور ما به‌طور کلی، به مسائل مربوط به اصول نوشتاری کم‌اعتنایی می‌شود. دلایل این امر چندگانه است و جای بحث آن این‌جا نیست، ولی واقعیت این است که بسیاری از ناشران توجهی به این امر ندارند. می‌توان انتظار داشت که دست‌کم در مورد کتاب‌هایی از نوع فرهنگ‌ها و واژگان این موارد منطقی‌تر باید در کم‌ترین میزان باشد، چراکه چنین کتاب‌هایی بیش از دیگر کتاب‌ها مربوط به «زبان» و «قواعد نوشتاری» است و در واقع، «کتاب مرجع» هستند. کتاب مورد بحث نیز از این نظر، متأسفانه دارای ایرادهای متعددی است که در ادامه آن‌ها را ذیل عناوینی برمی‌شمیریم و نمونه‌هایی را به‌کوتاهی بحث می‌کنیم.

۱,۴ رعایت نکردن اصول نوشتاری

رعایت نکردن نیم‌فاصله و فاصله یکی از مواردی است که به‌فراوانی در کتاب دیده می‌شود، حتی در عنوان روی جلد! در عنوان کتاب روی جلد، که درستی عبارات آن قاعدتاً می‌بایست بارها کنترل می‌شد، می‌بینیم که واژه «مصور» و «باستان‌شناسی» بدون هیچ فاصله‌ای کنار هم آمده است! نمونه این بی‌دقتی در کتاب آن‌چنان زیاد است که به‌نظر می‌رسد «اصل» بر رعایت نکردن چنین قاعده‌ای بوده است! شمار این موارد بدون تردید به صدها می‌رسد؛ برای نمونه، یکی از جملات کتاب را با رعایت املا نویسنده عیناً می‌آوریم: «تراس رودخانه‌ای، حاصل از تغییرات دوره‌ای فرسایشی جریان رودخانه‌ها. هر دوره از سیلاب‌ها و حرکت سریع آب‌های رودخانه‌ها (سیل) باعث به وجود آمدن یک تراس رودخانه‌ای می‌شود» (کرمی ۱۳۸۴: ۲۳۵).

از موارد دیگر ایرادهای شکلی رعایت‌نکردن حرف بزرگ و کوچک در ابتدای واژه‌های انگلیسی است. در این کتاب، بیش‌تر واژه‌ها، که اسم عام یا فعل هستند، با حروف کوچک آغاز شده‌اند، و اسم‌های خاص با حروف بزرگ. باوجوداین، موارد نه‌چندان کمی در کتاب دیده می‌شود که این قاعده در آن‌ها رعایت نشده است؛ برای نمونه، «Ascend» (به‌معنی بالارفتن، صعودکردن)، «Terrace» (به‌معنی تراس، که در کتاب، معادل «تختان» برای آن آورده شده)، یا واژه‌های «Volcano» (به‌معنی آتشفشان)، «Sin» (به‌معنی گناه)، «Holy» (به‌معنی مقدس)، و «Latitude» (به‌معنی عرض جغرافیایی)، همه بدون هیچ دلیلی با حرف بزرگ آغاز شده‌اند.

به‌جز موارد پرشماری مانند نبود نقطه در پایان برخی جمله‌ها (برای نمونه، همان: ۲۳۴، مدخل «Rift Valley»؛ همان: ۱۷۶، مدخل «measure»)، اغلاط املائی نه‌چندان کمی نیز در کتاب دیده می‌شود. برای نمونه، در صفحه ۲۶۵ ذیل حرف «S» مدخلی که قرار بوده «Stonehenge» باشد (سازه سنگی معروفی در انگلیس) چنین آمده است: «henge stone». مورد دیگر در صفحه ۲۷۴ است، جایی که در ذیل واژه «tepe» چنین می‌خوانیم: «... عمدتاً به تپه‌های مصنوعی حاصل از تخریب آثار باستانی و انباشت لایه‌های مگنونان اطلاق می‌شود.» همان‌گونه که می‌بینیم ظاهراً واژه یا واژه‌هایی در جمله بالا به «مگنونان» تبدیل شده، که البته منظور از آن دانسته نیست! در صفحه ۲۵۸ نیز واژه «specimen» به‌صورت اشتباه و عجیب «specie men» آمده است. در صفحه ۱۶۸ نیز به‌جای «مصر قدیم» «مصر تقدیم» آمده است. برای رعایت اختصار، مواردی از اغلاط املائی کتاب در جدول ۱ ارائه می‌شود:

جدول ۱.

صفحه	مدخل	نادرست	درست
۹۸	duble slip	duble slip	double slip
۱۰۳، ۱۰۵ و ۲۵۹	توضیح شکل	Hole et all. ۱۹۶۹	Hole et al. ۱۹۶۹
۱۰۸	ehno archaeology	ehno archaeology	ethnoarchaeology
۱۲۴	geer	geer	gear
۱۲۶	glacial epoch	دور یخچالی	دوره یخچالی
۱۳۱	Gray Ware Pottery	متداول و شده	متداول‌شده
۱۳۲	Greet Rift Valley	greet	great
۱۴۳	توضیح تصویر ۲۶۴	انسان نئاندرتال	انسان نئاندرتال
۱۴۵	Huntingش	huntingش	hunting

حرکت	جرکت	Movement	۱۸۴
روی سطوح	روی ا سطوح	Mosaic	۱۸۲
per diem	per piem	per piem	۲۰۷
priest	perist	Perist	۲۰۸
herbivorous	hervivores	Hervivores	۲۵۴
thousands	rgiusand	منابع	۳۱۳

در برخی جاها نظام الفبایی رعایت نشده است. برای نمونه، صفحه ۱۵۹ که در آن مدخل «kid» پس از مدخل «kilt» آمده است؛ یا صفحات ۲۳۴ و ۲۳۵ که در آن‌ها مدخل «ring» پس از «riverine» آمده است.

۵. نقد محتوایی اثر

کتاب مورد بحث، همان‌گونه که از عنوان آن برمی‌آید، دارای دو ویژگی اصلی است: یکی این‌که ظاهراً مربوط به واژگان «پیش از تاریخ» و دیگر این‌که «مصور» است. باید اشاره کنیم که هیچ‌یک از کتاب‌های مشابهی که در بالا برشمردیم خود را محدود به دوران «پیش از تاریخ» نکرده‌اند و صرفاً واژگان انگلیسی مربوط به رشته باستان‌شناسی، چه دوران پیش از تاریخ، چه دوران تاریخی، یا دوران اسلامی، را فهرست کرده‌اند و معادل فارسی آن‌ها را پیش‌نهاد داده‌اند. رویکردی که آن کتاب‌ها در پیش گرفته‌اند قابل درک و پذیرفتنی است، چراکه بسیاری از واژگان و اصطلاحات تخصصی باستان‌شناسی منحصر به دورانی خاص نمی‌شود، بلکه در نوشته‌های مربوط به هر یک از سه دوران اصلی پیش‌گفته دیده می‌شود. برای نمونه، تقریباً تمام واژگان و اصطلاحاتی که در زمینه کاوش باستان‌شناختی استفاده می‌شوند منحصر به دورانی خاص نیستند، بلکه برای هر سه دوران کارایی دارند؛ فقط برای نمونه به این واژگان اشاره می‌کنیم: context, locus, stratigraphy, sounding, trench, provenience, operation, profile, section, artifact, pit, deposit و صدها مورد دیگر. همین وضع در حوزه‌های دیگر باستان‌شناسی مصداق دارد، مانند بررسی‌های باستان‌شناسی، طبقه‌بندی دست‌ساخته‌ها، معماری، و ... به همین دلیل روشن است که بسیاری از واژه‌نامه‌ها یا دانش‌نامه‌های باستان‌شناسی به هر زبانی که منتشر شده‌اند خود را منحصر به دورانی خاص نکرده‌اند.

حال با این توضیح کوتاه به مقدمه نویسنده کتاب می‌پردازیم که در آن‌جا «دلایل» خود را برای «پیش از تاریخ» بودن کتاب خود برشمرده است. ایشان در مقدمه چنین می‌گوید:

در عنوان اصلی کتاب بر اصطلاح «پیش از تاریخ» تأکید شده، اما چون بیش تر مخاطبان کتاب دانشجویان رشته باستان‌شناسی و رشته‌های مرتبط‌اند، نویسنده مناسب دانسته در کنار واژه‌های بسیار تخصصی برخی واژه‌های عمومی که در متون باستان‌شناختی کاربرد دارند را نیز در کنار اصطلاحات تخصصی بیاورد. با آن‌که اصطلاحات پیش از تاریخی، آغاز تاریخی، و تاریخی تعاریف خاص خود را دارند، تعیین مرز بین این دوره‌ها آسان نیست و هر کدام در هر واحد بزرگ جغرافیایی از نظر زمانی با یک‌دیگر تفاوت‌هایی دارند و به همین دلیل، واژه‌هایی مثل «castle» نیز به دلیل حضور در دوره‌های آغاز تاریخی، هر چند به ندرت، در کتاب آمده است.

همان‌گونه که نویسنده به درستی اشاره کرده است، دانش باستان‌شناسی ارتباط نزدیکی با سایر دانش‌ها دارد و از آن‌ها واژگان زیادی را وام گرفته است. بسیاری از این واژگان نیز، همان‌گونه که بالاتر اشاره کردیم و نمونه‌هایی را برشمردیم، بدون توجه به «دوران» در هر شاخه از باستان‌شناسی استفاده می‌شود. مسئله این است که با بررسی یا حتی نگاهی گذرا به کتاب حاضر، خواننده به سادگی درمی‌یابد که بسیاری از واژگانی که در کتاب دیده می‌شود یا بسیار کلی هستند، یا بسیار ساده و پیش‌پافتاده یا اساساً ربطی به «باستان‌شناسی پیش از تاریخ» ندارند. در ادامه، می‌کوشیم این جنبه از کتاب را که به نظر این قلم یکی از مهم‌ترین ابعاد قابل بحث آن است، با آوردن نمونه‌های متعددی از کتاب شرح دهیم.

مدخل‌های بی‌شماری در کتاب وجود دارد که آن‌قدر کلی هستند که در هر شاخه‌ای از دانش بشری قرار می‌گیرند و منحصر به «باستان‌شناسی پیش از تاریخ» نمی‌شود. نمونه‌هایی از چنین مدخل‌هایی از این قرار است: «authentic» (اصل، معتبر، درست)، «behavior» (رفتار)، «biology» (زیست‌شناسی)، «capitalism» (سرمایه‌داری)، «century» (سده، قرن)، «coherence» (انسجام)، «distinguish» (تمیز دادن)، «enemy» (دشمن)، «god» (خدا)، «heir» (وارث)، «inner» (درونی)، «later» (بعداً)، «moderate» (معتدل، ملایم)، «navy» (نیروی دریایی)، «particle» (خُرده، ذره)، «pipe» (لوله)، «protect» (دفاع کردن، حفظ کردن)، «rigid» (سخت، سفت)، «shortcut» (میان‌بُر)، «station» (ایستگاه)، «triangle» (مثلث)، «waist» (کمر)، و صدها مورد دیگر.

از سوی دیگر، مدخل‌های نه‌چندان کمی در کتاب وجود دارد که نه تنها در تمام حوزه‌های زندگی بشری جای می‌گیرند، بلکه از فرط سادگی قاعدتاً و منطقیاً دانش‌آموزان دبیرستانی نیز معنی آن‌ها را حتی بدون مراجعه به واژه‌نامه درمی‌یابند، بنابراین، ربط مستقیمی به باستان‌شناسی، آن هم دوران پیش از تاریخ، ندارند. نمونه‌هایی از این دست

عبارت‌اند از: ice, cold, garden, shape, number, school, ocean, tree, second, sun, water, river, similar, blue, green, yellow, dog, wolf, ass, horse, sheep. و صدها مورد دیگر. طرفه این جاست که درحالی‌که نویسنده خود را ملزم دانسته چنین واژه‌های ساده و متداولی را بیاورد، از بسیاری واژگان تخصصی که دقیقاً باید در چنین کتابی می‌آمد غفلت کرده است! برای نمونه، این واژگان تخصصی در کتاب دیده نمی‌شود: «labret» (پلاک لب)، «living floor» (سطح زیستی)، «everted rim» (لبه به بیرون برگشته)، «site catchment» (حوزه گیرش محوطه)، و «site formation process» (فرایند تشکیل محوطه).

از سوی دیگر، مدخل‌هایی در کتاب دیده می‌شود که برخلاف نمونه‌های بالا، نه تنها خیلی ساده و روزمره نیست، بلکه بسیار کم‌بسامد هستند و وجود آن‌ها در کتابی این‌چنین، که قرار است واژگان «باستان‌شناسی پیش از تاریخ» باشد، غریب می‌نماید. برخی از این واژگان به‌باور ما نامأنوس عبارت‌اند از: «fret» (نقش دندانه‌دندانه کلیدی‌شکل، نقش حاشیه یونانی [؟]، «megomania» (جنون خودبزرگ‌بینی)، «fare» (کرایه مسافر)، «fret saw» (اره مویی)، «spanner» (آچار)، «joust» (نیزه‌بازی سواره، مبارزه)، «Thule» (آخرین نقطه شمالی مسکون دنیا)، و «fixism» (ایست‌گرایی، ثبات‌گرایی).

۱,۵ واژه‌نامه یا دانش‌نامه؟

همان‌گونه‌که اشاره کردیم، کتاب موردنقد شامل دو جلد است: جلد نخست موضوع نقد حاضر اساساً واژه‌نامه است که در آن معادل فارسی مدخل‌های انگلیسی آورده شده و جلد دوم فرهنگی توصیفی است که از این نظر شباهت‌هایی به «دانش‌نامه» دارد. در کتاب‌هایی از سنخ واژه‌نامه خواننده انتظار دارد که معادل فارسی واژه‌های انگلیسی را بیابد، ولی در فرهنگ توصیفی طبیعتاً انتظار بر این است که متناسب با مدخل‌ها توصیف مختصر و مفیدی متناسب با موضوع مدخل ارائه شده باشد. با این وصف، در جلد نخست کتاب، مواردی که چندین کمی وجود دارد که نویسنده افزون‌بر معادل پیش‌نهادی خود برای مدخل، توضیحی نیز ارائه کرده است. این درحالی است که آوردن معادل واژه یا اصلاح انگلیسی کافی می‌بود. شگفت آن‌جاست که در بسیاری از موارد، این توضیحات اضافی نه تنها به روشن‌تر کردن مفهوم و معنی آن مدخل کمکی نکرده، بلکه باعث ابهام شده است. برای نمونه، در توضیح مدخل «New Archaeology» (باستان‌شناسی نو) توضیحی به این شرح آمده است: «مکتبی که برخی از نظریه‌های باستان‌شناسی آمریکایی در آن جمع شده و

بر مبنای آن نحوه تکامل فرهنگی یک جامعه تعریف می‌شود. این توضیح کوتاه و ناروشن هیچ کمکی به خواننده نمی‌کند؛ یعنی نمی‌توان از این دو سطر نکته سودمندی درباره این که «باستان‌شناسی نو» چیست دریافت. در واقع، این توضیح ناروشن و مبهم را می‌توان مصداق «نقض غرض» دانست!

افزون‌براین، برخی توضیحات در واقع «توضیح واضحات» هستند و این در حالی است که این کتاب باتوجه به ماهیتش، که صرفاً واژه‌نامه است، نیازی به «توضیح» مدخل‌ها ندارد، بلکه فقط برابر نهاده یا معادل فارسی واژگان انگلیسی می‌آمد کافی بود. مثلاً برای مدخل «lake» (به معنی دریاچه) توضیحی به این شرح آمده است: «فرورفتگی سطح زمین که در آن آب جمع شده و هیچ ارتباطی با دریا ندارد». این «توضیح» آشکارا «عبث» و «غیر ضروری» است، به این دلیل ساده که بعید است هیچ خواننده فارسی‌زبانی پیدا شود که منظور از واژه فارسی «دریاچه» را دریابد!

نمونه دیگر از مورد بالا مدخل «museum» است. در این جا نیز نویسنده افزون‌بر آوردن معادل این واژه، یعنی «موزه»، چنین توضیح داده است: «محل نگه‌داری و نمایش آثار فرهنگی و هنری جوامع». واقعاً چند درصد خوانندگان نمی‌دانند موزه چیست که احیاناً نیاز به چنین توضیحی داشته باشند؟!

مورد عجیب دیگر مدخل «nourishing» است. این واژه به معنی «غذادادن» است. در توضیح این مدخل چنین آمده است: «تغذیه، غذا مهم‌ترین و حیاتی‌ترین ماده مورد نیاز انسانی است و راه‌های بسیاری در باستان‌شناسی برای بررسی موادی وجود دارد که انسان می‌خورد و مصرف می‌کرده است». این «توضیح» واقعاً چه قدر برای خواننده راه‌گشاست؟ چه قدر ضروری است؟ چه اطلاعات مشخصی به او می‌دهد؟ آیا جملاتی از این دست تعرض به میزان فهم و دریافت خواننده نیست؟

در توضیح مدخل «irrigation» (به معنی آبیاری) چنین آمده است: «آبیاری، آشنایی با نظام آبیاری و استفاده از آن برای تولید بیش‌تر محصولات کشاورزی و ذخیره و باز توزیع محصولات». در این جا نیز برای این مدخل همان معادل «آبیاری» کافی بود؛ «توضیحی» که برای آن آمده مشکلی را حل نمی‌کند.

مورد عجیب دیگر از این دست واژه «home» است که معنی آن را تقریباً هر کسی می‌داند. در توضیح این مدخل چنین آمده است: «۱. خانه، منزل، ۲. خانه آخرت، گور، ۳. مرز و بوم، میهن، ۴. شکل، اندازه، مصالح، و نقشه خانه‌ها براساس زمان و مکان جغرافیایی و آب‌وهوای هر منطقه با منطقه دیگر تفاوت می‌کند». توضیحی که در مورد ۴

آمده اساساً بیهوده و عبث است. نگارنده بعید می‌داند که برای واژه عام «home» در سایر واژه‌نامه‌ها «توضیحی» از این دست آمده باشد. از این دست «توضیحات» غیرضروری یا عبث در کتاب کم نیست؛ برای نمونه، در مدخل‌های «gold» (طلا) و «mirror» (آینه) نیز توضیح واضحات یا غیرضروری دیده می‌شود.

طرفه این جاست که واژگان تخصصی مهمی در کتاب دیده می‌شود که توضیحی درباره آن‌ها می‌توانست برای برخی مخاطبان، به‌ویژه دانشجویانی که در آغاز راه هستند، سودمند باشد، ولی متأسفانه چنین نشده است. برای نمونه، واژگانی مثل «dot» و «matrix» که در اصول کاوش باستان‌شناختی از مفاهیم کلیدی هستند بدون توضیح آمده است. عجیب‌تر این جاست که درباره برخی از چنین واژگانی نه تنها توضیحی نیامده، بلکه حتی اشاره‌ای هم به معنی آن در باستان‌شناسی نشده است! برای نمونه، در توضیح مدخل «matrix» چنین می‌خوانیم: «۱. کالبد، قالب، قرارگاه، ۲. تخته‌سنگی که لوحه یادگاری روی آن نصب می‌شود»؛ این درحالی است که می‌بایست معادل‌های «زمینه» یا «بستر» برای این واژه می‌آمد و بعد با شرح کوتاهی مفهوم آن در باستان‌شناسی برای خواننده روشن می‌شد. در این مورد، «matrix» یا «بستر» یا «زمینه» اشاره به نهشته باستان‌شناسی دارد که دربرگیرنده یافته‌ها و فیچرهای باستانی است.

برخی توضیحات دارای اطلاعات «گمراه‌کننده» است. برای نمونه، در توضیح مدخل «midden» چنین آمده است: «توده یا لایه‌ای از مواد گوناگونی مانند ظروف شکسته، ابزار، خاکستر، استخوان، و مواد غذایی که معمولاً بر سطح محوطه‌های باستانی پراکنده است، مزبله». معادل ساده و متداول این واژه در نوشته‌های باستان‌شناسی به زبان فارسی می‌شود «زباله‌دانی». توضیحی که در کتاب برای این واژه آمده چندان دقیق نیست. نخست این‌که زباله‌دانی، آن‌گونه که در باستان‌شناسی فهم می‌شود، الزاماً «بر سطح محوطه‌های باستانی» دیده نمی‌شود، بلکه بسیاری از چنین فیچرهایی را در حین کاوش و در زیر لایه‌های سطحی می‌یابیم. دوم این‌که این فیچرها بر سطح محوطه‌های باستانی «پراکنده» نیست، بلکه اتفاقاً در نقاط مشخصی متمرکز است (برای اطلاعات بیشتر، بنگرید به: Kipfer ۲۰۰۰: ۳۵۲).

۲,۵ معادل‌های ناروشن، نامتداول، یا اشتباه

ایرادِ دیگر کتاب مورد بحث در زمینه معادل‌ها یا توضیحات مدخل‌هاست که برخی ناروشن، برخی نامتناول، و برخی اشتباه است. در ادامه، نمونه‌هایی از این مورد را بحث می‌کنیم. مدخل «town» در کتاب به معنی «شهرک، خرده‌شهرک» آمده است. در این جا هر چند معنی شهرک روشن است، تعبیر «خرده‌شهرک» غریب و نامأنوس می‌نماید. معنی مدخل «slag» چنین آمده است: «سرباره مس، گدازه شیشه‌ای شده مواد که بر اثر حرارت از شکل اصلی خود خارج شده است». این در حالی است که معنی «slag» صرفاً می‌شود «سرباره» نه لزوماً «سرباره مس». سرباره عبارت است از مواد زائدی که پس از استحصال فلز از کان‌سنگ باقی می‌ماند.

مورد دیگر مدخل «cobble» است که معادل‌های آن در کتاب چنین آمده است: «تخته‌سنگ، قلوه‌سنگ، سنگ صاف». از این سه معادل دوتای آن، یعنی «تخته‌سنگ» و «سنگ صاف» بی‌ربط است. ترجمه واژه «cobble» می‌شود «قلوه‌سنگ»، یعنی همان شکلی که خواننده فارسی زبان با شنیدن این واژه از آن تصور می‌کند: سنگی نسبتاً گِرد. به بیان رسوب‌شناسی، «cobble» یکی از اجزای رسوبی است به قطر ۶۴ تا ۲۵۶ میلی‌متر (Bates and Jackson ۱۹۸۰: ۱۲۲). وقتی در تعریف این واژه از «قطر» صحبت می‌شود یعنی با شکلی «کروی» مواجهیم، بنابراین، اطلاق «تخته‌سنگ» (که معادل واژه انگلیسی slab است) برای «cobble» گمراه‌کننده است.

مورد دیگر مدخل «loam» است که توضیح آن چنین آمده است: «۱. گل رس به شکل چسب، ۲. خاک رس و شن که با گیاه پوسیده آمیخته باشد، خاک گلدانی، ۳. با خاک رس پرکردن». توضیح نخست این مدخل بسیار عجیب است و نگارنده این نقد نمی‌داند که منظور نویسنده از «گل رس به شکل چسب» چیست؟ این که چرا و چگونه «به شکل چسب» معلوم نیست؟ حال بماند، که چه نوع چسبی؟! البته احتمال دارد منظور نویسنده از «به شکل چسب» «چسب‌ناک» باشد، یعنی صفتی که این نوع خاک می‌تواند دارا باشد. ضمن این‌که باید توجه داشت که نمی‌توان «گل رس» را برای «loam» به کار برد، زیرا آن معادل «clay» است. تا آن‌جا که نگارنده این نقد می‌داند، هنوز برای واژه «loam» معادل پذیرفته شده‌ای در زبان فارسی پیش‌نهاد نشده است. طبق تعریف، لوم نوعی خاک حاصل خیز است که اجزای آن عبارت‌اند از رس، سیلت، و ماسه.

در توصیف مدخل «malachite» چنین آمده است: «مرمر سبز، مالاکیت. کربنات آبدار به رنگ سبز، که برای آرایش چشم استفاده می‌شد». این توصیف ناقص و اشتباه است؛ مرمر

هیچ ربطی به مالاکیت ندارد. مالاکایت یا مالاکیت در واقع هیدرواکسید کربنات مس است، در حالی که مرمر (marble) سنگی است که از دگرگون شدن سنگ آهک تشکیل می‌شود، یعنی جزو سنگ‌های دگرگونی است، ولی مالاکیت جزو کانی‌های کربناته است با فرمول شیمیایی مشخص $(\text{Cu}_2(\text{CO}_3)(\text{OH})_2)$. مالاکیت در واقع یکی از کانی‌های ثانویه مس است، یعنی بر اثر فعل و انفعالات شیمیایی بین آب حاوی بنیان کربنات با کانی‌های اولیه مس‌دار، مثل کلکوپیریت، تشکیل می‌شود. به همین ترتیب نیز توضیح مدخل «limonite» ناروشن و مبهم است. در کتاب لیمونیت چنین توصیف شده است: «کلوخه آهن طبیعی»، در حالی که توضیح درست و علمی آن این است که لیمونیت یکی از کانی‌های اصلی آهن‌دار و در واقع، اکسید آهن آب‌دار (حاوی مولکول‌های آب) به رنگ زرد است. این کانی، که به نام «اُخرای زرد» (yellow ochre) مشهور است، یکی از قدیمی‌ترین رنگ‌دانه‌های به کاررفته توسط انسان در نقاشی بسیاری از غارهای پیش از تاریخ است (Frandon ۲۰۰۶: ۲۳۱). در ضمن، باید توجه داشت که بسیاری از کانی‌ها و مواد معدنی معادلی در زبان فارسی ندارند، از جمله لیمونیت.

برای معادل مدخل «lithic industry» چنین آمده است: «صنعت سنگ ریز». مشخص نیست که این صفت «ریز» در توضیح این مدخل به چه چیز اشاره دارد؟ معادل «lithic industry» صرفاً می‌شود صنعت سنگی، «lithic» یعنی مربوط به سنگ، همان‌گونه که «lithology» در زمین‌شناسی یعنی «سنگ‌شناسی».

در توضیح مدخل «morphology» چنین آمده است: «تغییرات، تحولات، و تغییرات زمین، دانش بررسی شکل و برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های سطح زمین، ریخت‌شناسی، شکل‌شناسی، ساختار». همان‌گونه که در هر واژه‌نامه معمولی‌ای می‌توان دید، معنی واژه «morphology» صرفاً می‌شود «ریخت‌شناسی یا شکل‌شناسی»، که در بسیاری از حوزه‌های دانش استفاده می‌شود. نویسنده با آوردن این عبارت «دانش بررسی شکل و برجستگی‌ها و فرورفتگی‌های سطح زمین» در این‌جا نشان می‌دهد که او این واژه را با واژه «geomorphology» که معادل آن «زمین‌ریخت‌شناسی» می‌شود خلط کرده است.

در توضیح واژه «moraine» چنین آمده است: «سنگ و خاکی که بر اثر حرکت جابه‌جا شود». خواننده ناآشنا با واژه «moraine» بعید است بتواند منظور را از توضیح بالا دریابد: این چه حرکتی است که سنگ و خاک را جابه‌جا می‌کند؟ عامل آن چیست؟ معادل درست این واژه می‌شود «یخ‌رفت» و به رسوباتی اشاره دارد که بر اثر حرکت یخچال‌های طبیعی در بستر و هم‌راه آن‌ها جابه‌جا می‌شوند. البته در بسیاری از متون فارسی معادل فارسی‌نویشت آن (مورن) هم می‌آید. در واقع، این واژه اصطلاحی تخصصی در زمینه یخچال‌های طبیعی است.

در توضیح مدخل «Levalloisian» چنین آمده است: «دوره لوالوا. اواخر پارینه‌سنگی زیرین تا اواخر پارینه‌سنگی میانی»، این درحالی است که چیزی به نام «دوره لوالوا» وجود ندارد! لوالوا (Levallois) در واقع نام تکنیک یا فنی در تراشه‌برداری از سنگ مادر آماده شده است. در توضیح مدخل «large ungulates» چنین آمده است: «پستان‌داران بزرگ» که البته اشتباه است. «ungulate» می‌شود [جانور] سُم‌دار یا سُم‌داران، مانند اسب و گاو. پس معادل درست واژه بالا می‌شود «سُم‌داران بزرگ‌جثه». واژه «پستان‌دار» معادل «mammal» است. جالب این‌جاست که در صفحه ۲۸۵ معادل واژه «ungulate» به‌درستی «حیوان سُم‌دار» آمده است! مشخص نیست که گردآورنده کتاب چرا جایی «ungulate» را سُم‌دار و جایی دیگر آن را پستان‌دار آورده است. هم‌چنین، وقتی واژه «ungulate» آمده دیگر چه ضرورتی به «large ungulates» است؟ این رویکرد عجیب درباره واژه‌های دیگری در کتاب نیز دیده می‌شود. برای نمونه، در صفحه ۱۳۹ واژه «herbivorous» به معنی «گیاه‌خوار، علف‌خوار» آمده و در صفحه ۲۵۴ همین واژه در ترکیب با صفت «small» چنین آمده است: «small herbivores» آن هم با املائی اشتباه!

معادل اصطلاح «extensive survey» چنین آمده است: «بررسی باستان‌شناختی (گسترده)، بررسی باستان‌شناختی فشرده». بررسی‌های باستان‌شناسی به‌طور کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند: یکی، «گسترده» معادل (extensive) و دیگری، «فشرده» معادل (intensive)، که از نظر شیوه انجام کاملاً با هم متفاوت‌اند. همان‌گونه که می‌بینیم، نویسنده به‌طرز غریبی هر دو معادل متضاد «گسترده» و «فشرده» را برای extensive آورده! درحالی‌که معادل درست «extensive survey» صرفاً می‌شود «بررسی گسترده یا بررسی باستان‌شناختی گسترده».

در مورد عجیبی در صفحه ۱۰۷، در توضیح مدخل «Epipalaeolithic» چنین می‌خوانیم: «دوره فراپارینه‌سنگی، دوران میان‌دیرینه‌سنگی و نوسنگی نیز خوانده شده». این اشتباه بارز از نویسنده، که خود باستان‌شناس است، بسیار غیرعادی است. در کدام منبع «دوره فراپارینه‌سنگی» «دوران میان‌دیرینه‌سنگی و نوسنگی» نیز خوانده شده؟! البته از معادل غریب «میان‌دیرینه‌سنگی» نیز می‌گذریم که بی‌شک ابداعی در زبان فارسی است، چراکه اگر منظور نویسنده از این تعبیر همان «میان‌سنگی» است، که این معادل واژه «Mesolithic» است نه «Epipalaeolithic»!

در صفحه ۲۵۸ واژه «specificity» که معنی درست آن می‌شود «دقت، روشنی، یا وضوح» به‌طرز عجیبی «وزن مخصوص» آمده است. این درحالی است که «وزن مخصوص» یا درست‌تر بگوییم «جرم مخصوص» معادل «specific gravity» است. مدخل «hawk» در کتاب «عقاب» ترجمه‌شده که اشتباه است؛ ترجمه درست آن «شاهین» است که در هر کتاب لغت ساده‌ای یافت می‌شود.

توضیح مدخل «pruning» چنین آمده است: «شاخه کوچک زنی، هرس». تعبیر عجیب و مبهم «شاخه کوچک زنی»، آن هم با این نظام نوشتاری گم‌راه‌کننده لازم نبود؛ معنی ساده «pruning» همان هرس است که آمده است.

در توضیح مدخل «nation» «ملت، امت» آمده است. معادل دقیق «nation» همان ملت است که بار معنایی روشنی دارد. «امت» مفهومی اساساً مذهبی است که درباره «nation» صدق نمی‌کند و بیش‌تر به پیروان یک آیین، فارغ از ملیت آن‌ها، اشاره دارد.

در توضیح مدخل «fibula» چنین می‌خوانیم: «نوعی شیء فلزی تزئینی که عموماً از آن با نام سگک کمربند نام برده شده است». این «توضیح» ناروشن، که ربط چندانی هم با «fibula» ندارد، ضرورتی نداشت. معادل این واژه صرفاً می‌شود «سنجاق قفلی» یا «قزن قفلی» که می‌توان در هر واژه‌نامه معمولی انگلیسی - فارسی آن را یافت. «سگک کمربند» در زبان انگلیسی می‌شود «buckle».

در توضیح مدخل «Jurassic Period» چنین می‌خوانیم: «دوره ژوراسیک. دومین دوره زمین‌شناسی، جدیدتر از تریاسیک و قدیم‌تر از کرتاسه». این توضیح اشتباه است. چیزی به نام «دومین دوره زمین‌شناسی» به‌خودی‌خود وجود ندارد، بلکه «دوره» همواره در ارتباط با «دوران» که واحد زمانی بزرگ‌تری است فهم می‌شود. ژوراسیک نام دومین دوره از دوران دوم زمین‌شناسی، یعنی مزوزوییک، است.

برای مدخل «hypothetico deductive» معادل «استنتاجات فرضی» آمده که ترجمه نادرستی است. معادل درست این اصطلاح می‌شود «فرضی - استنتاجی»، که در واقع رویکردی در باستان‌شناسی روندگرا برای سنجش فرضیات براساس شواهد است.

معادل مدخل «General Systems Theory» «نظریه سیستم‌ها» آمده که نادرست است. معادل درست آن «نظریه عمومی سیستم‌ها» است.

توضیح مدخل «section» در صفحه ۲۴۵ چنین آمده است: «برش، مقطع، بریدگی افقی حاصل از حفاری در ترانشه‌ها، و گودال‌های کنده‌شده در محوطه‌های باستانی». عجیب

این‌جاست که نویسنده واژه «section» را «بریدگی افقی» دانسته، درحالی‌که همگان می‌دانند که «section» یا معادل فارسی آن «بُرش / مقطع» در واقع، اشاره به دیواره عمودی دارد نه افقی! جالب این‌جاست که در همین صفحه، در توضیح شکل مرتبط با این مدخل واژه «سکشن» آمده نه «بُرش» یا «مقطع»! البته این بی‌توجهی در نوشتن معادل فارسی واژه‌های بیگانه منحصر به این مدخل نیست؛ در صفحه ۲۵۲ در توضیح شکل ۴۲۶ چنین می‌خوانیم: «یک سایت باستانی در گرگان»، یعنی به‌جای واژه «محوطه» از فارسی‌نوشت آن یعنی «سایت» استفاده شده است. چنین بی‌توجهی و سهل‌انگاری‌ای در کتابی که قرار است فرهنگ انگلیسی - فارسی باشد، شگفت‌انگیز است.

توضیح مدخل «ibu» چنین است: «ایبو، خیمه تپه‌پیر، محل معطرکردن مومیایی‌های». همان‌گونه‌که می‌بینیم، توضیح ناقص است؛ «مومیایی‌های» چه؟ البته این‌که این «خیمه تپه‌پیر» چه قدر با باستان‌شناسی پیش از تاریخ که در عنوان کتاب دیده می‌شود مرتبط است نیز جای پرسش دارد!

در صفحه ۱۷۴ کتاب مدخل «mass» آمده و چهار سطر پایین‌تر شکل جمع همین واژه، یعنی «masses»، آمده که کاری بیهوده است.

یکی دیگر از موارد عجیب کتاب توضیح شکل ۲۳۳ در صفحه ۱۲۸ است. توضیح آن شکل چنین است: «نقش بز روی سفال‌های پیش از تاریخ ایران (Le grandi avventure) لطفاً در دو ستون بزرگ شود». از قرار معلوم، توضیحی که نویسنده در آخر گزاره بالا صرفاً برای اطلاع صفحه‌آرای کتاب آورده نیز به‌عنوان بخشی از توضیح شکل چاپ شده است!

۳,۵ تصاویر

یکی از جنبه‌های کتاب مورد بحث مصوربودن آن است که در عنوان کتاب نیز به آن اشاره شده است. همان‌گونه‌که اشاره شد، جلد نخست کتاب، که موضوع نقد ما در این نوشته است، ۵۰۴ تصویر دارد. بیش‌تر تصویرها در هماهنگی با صفحه‌آرایی کتاب که دوستونی است، به عرض ستون کار شده‌اند، یعنی حداکثر حدود هفت سانتی‌متر. هم‌چنین، تقریباً تمامی تصاویر ارجاع دارند. روشن است که در برخی موارد، مصوربودن کتابی این‌چنین می‌تواند امتیاز بزرگی باشد، چراکه مدخل‌هایی وجود دارد که صرف توضیح آن‌ها ممکن است تصویر روشنی برای خواننده برنسازد. در چنین مواقعی است که ارائه تصاویر گویا و مرتبط با آن مدخل خاص می‌تواند راه‌گشا و سودمند باشد. متأسفانه، کتاب مورد بحث از

این امکان که به‌طور بالقوه می‌توانست سودمند باشد نه تنها به‌خوبی استفاده نکرده، بلکه در موارد بسیاری مصداق «نقض غرض» شده است.

از بین ۵۰۴ تصویر کتاب مآخذ ۱۴۱ تصویر خود نویسنده است؛ چه آرشیو شخصی چه انتشارات او. مآخذ ۶۵ تصویر «گروه باستان‌شناسی شهر سوخته» است که نویسنده سرپرست آن است. مآخذ سیزده تصویر یکی از اعضای گروه باستان‌شناسی شهر سوخته به نام آقای هاشمی است، و مآخذ چهار تصویر نیز آقای فروزان‌فر یکی دیگر از اعضای گروه باستان‌شناسی شهر سوخته است. بدین ترتیب، ۲۲۸ تصویر از مجموع ۵۰۴ تصویر کتاب مربوط به نویسنده یا اعضای گروه او در هیئت کاوش‌های شهر سوخته است، یعنی بیش از ۴۵ درصد کل تصاویر. از این شمار، بخش قابل توجهی مربوط به شهر سوخته است. به‌باور نگارنده این نقد، چنین استفاده پُرشمار از تصاویر محوطه شهر سوخته، هرچه قدر هم که محوطه مهمی باشد، برای «انتقال بهتر مفاهیم مدخل‌ها» در این کتاب چیزی جز تأکید غیرعادی بر شهر سوخته نیست، که در نهایت می‌توان آن را تبلیغ غیرمستقیم آن محوطه دانست. طرفه آن‌جاست که نویسنده کتاب در مقدمه چنین می‌گوید: «... شایان توجه است که این کتاب فرهنگ باستان‌شناسی ایران نیست و اساس و پایه آن تعابیر و اصطلاحات انگلیسی متداول در متون باستان‌شناسی جهان و به‌تبع آن ایران است...». این گزاره با آن رویکرد آشکارا در تناقض است! بخش مهمی از تصاویری که مآخذ آن‌ها خود نویسنده است می‌توانست با تصاویر بهتر و گویاتری از منابع دیگر جای‌گزین شود تا مدخل موردنظر بهتر درک شود. برای نمونه، برای مدخل «palmette» تصویری به این شرح در صفحه ۲۰۳ آمده است: «سرسون به‌شکل نخل در معبد کرناک در مصر (سیدسجادی)». آن‌چه در این تصویر قابل تشخیص و تمییز نیست همانا سرستونی با تزئینات نخل‌شکل است! به‌جای این تصویر که از آرشیو شخصی نویسنده است و احتمالاً به‌منظور دیگری گرفته شده، می‌شد تصویر یا طرح روشنی از چنین سرستونی آورد تا خواننده به‌روشنی منظور مدخل را دریابد. البته این پرسش که سرستون نخل‌شکل معبد کارناک با «واژگان پیش از تاریخ»، یعنی موضوع کتاب، چه ربطی دارد کماکان باقی است.

در کتاب‌هایی از این دست ارائه تصویر زمانی ضرورت پیدا می‌کند که بتواند به درک بهتر مدخل کمک کند. برای نمونه، در مورد دست‌آزار سنگی خاصی، مثل اسکنه (burin)، ارائه شکلی گویا از آن می‌تواند سودمند باشد. واقعیت این است که نه تنها کتاب حاضر فاقد

چنین ویژگی‌ای است، بلکه بخش قابل توجهی از تصاویر غیر ضروری، زاید، و بیهوده است. در واقع، «استفاده بی‌رویه و غیرمنطقی از تصویر برای مدخل‌هایی که برای درک و فهم آن‌ها اساساً نیاز به تصویر نیست» یکی از چشم‌گیرترین ایرادهای کتاب حاضر است. درباره نمونه‌هایی که در ادامه آورده می‌شوند از خواننده می‌خواهیم که خود به قضاوت بنشیند که این تصاویر برای مدخل‌های مربوطه تا چه اندازه «ضروری» بوده، یعنی چه قدر باعث روشن‌تر شدن مفهوم آن مدخل‌ها شده است.

در صفحه ۲۷۴ کتاب مدخل «tepe» (تپه) آمده که منظور همان «تپه باستانی» است. گمان نمی‌کنم نیاز به توضیح باشد که «تپه باستانی» چه قدر برای باستان‌شناسان آشناست. در همین صفحه دو شکل ۴۶۰ و ۴۶۱ به «تپه» اختصاص دارد، یکی در ازبکستان و دیگری در سیستان و هر دو نیز از آرشیو شخصی نویسنده است. پرسش این‌جاست که آوردن این تصاویر چه قدر به فهم و درک خواننده از «تپه» کمک کرده است؟ حال، این بماند که ضرورت «دو» تصویر، و نه یکی، چه بوده؟! البته تعدد تصاویر منحصر به این مدخل نیست؛ برای نمونه، برای مدخل «sword» (شمشیر) در صفحه ۲۷۱، مدخل «textile» (پارچه) در صفحه ۲۷۵، مدخل «tablet» (لوحة، گل نبشته) در صفحه ۲۷۲، مدخل «necklace» (گردنبند) در صفحه ۱۸۸، و مدخل «obsidian» (اُبسیدین) در صفحه ۱۹۳ نیز دو تصویر آورده شده است.

یکی از معانی مدخل «square» («میدان») است. نکته شگفت درباره این مدخل این است که نویسنده تصویری هوایی از میدان نقش جهان اصفهان را برای آن آورده است! آیا این تصویر به خواننده در درک معنی و مفهوم «میدان» کمک کرده است؟ مورد شگفت‌انگیز دیگر این است که نویسنده کتاب حتی برای مدخل «wind» (باد) نیز لازم دانسته تصویری ارائه کند تا لایحه خواننده به خوبی منظور او را از «باد» دریابد! توضیح این تصویر که به شماره ۴۹۸ در صفحه ۲۹۵ کتاب آمده چنین است: «بادهای ۱۲۰ روزه سیستان (۲۰۰۸ Gerester)». آنچه در آن تصویر می‌بینیم چیزی نیست جز عکسی هوایی از بقایای سازه‌ای قدیمی که بخشی از آن زیر شن‌های بیابان مدفون شده است.

مورد دیگر مدخل «mud brick» («خشت») است. توضیح تصویری که در کنار این مدخل آورده شده چنین است: «خشت، اتیوپی (سیدسجادی)». پرسش این‌جاست واقعاً خشت آن قدر نزد باستان‌شناس ایرانی ناشناخته است که می‌بایست تصویری از آن نشان داده می‌شد؟ آن هم خشتی از اتیوپی؟!

در صفحه ۱۷۵ کتاب زیر مدخل «mausoleum» (آرامگاه) تصویری به این شرح آمده است: «آرامگاه چگندر بابا در کوفن (Pukcencova ۱۹۵۸)» (شکل ۱). این تصویر طرحی مدادی از بنایی مخروبه است. نگارنده این نقد نمی‌داند «چگندر بابا» چه کسی بوده و «کوفن» کجاست، ولی پرسش این‌جاست که حتی اگر در نشان‌دادن تصویر «آرامگاه» به خواننده برای درک مفهوم این واژه «ضرورتی» وجود می‌داشت، آیا نمی‌شد یکی از صدها بنای آرامگاهی ایران را مثال آورد که خواننده ایرانی برای دانستن کیستی «چگندر بابا» و کجایی «کوفن» سردرگم نشود؟!

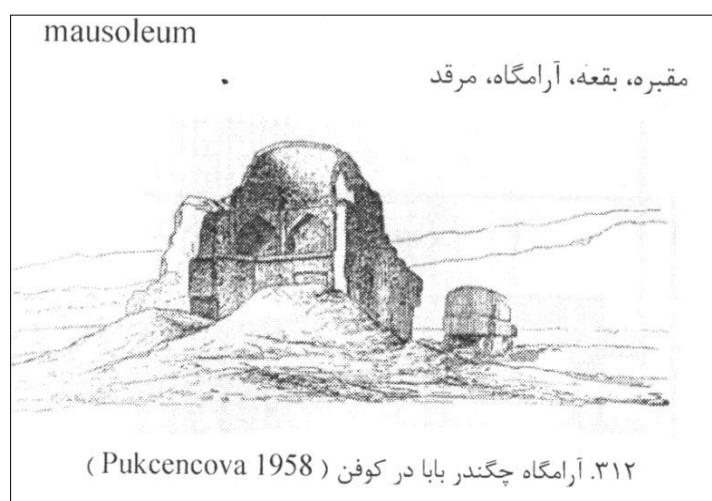
در صفحه ۱۰۸ کتاب زیر مدخل «Eskimo» (اسکیمو) تصویری به این شرح آمده است: «اسکیموی قرن هفدهم م (سیدسجادی ۱۳۸۸ ت)». این تصویر طرحی است مدادی از مردی با موهای بلند که روی زمین نشسته و ظاهراً مشغول چُتُق کشیدن است! در این‌جا نیز پرسش این است که آیا برای فهم واژه «اسکیمو» واقعاً «ضرورتی» به نشان‌دادن این تصویر عجیب، که شباهتی به آن‌چه از اسکیمو می‌شناسیم ندارد، وجود داشت؟ آیا نمی‌شد تصویر متداول‌تری از اسکیمو نشان داد؟ حال این‌که «اسکیموی قرن هفدهم میلادی» چه ربطی با موضوع کتاب، یعنی «باستان‌شناسی پیش از تاریخ»، دارد بماند!

در صفحه ۳۴ کتاب مدخل «aurilave» (به معنی «گوش پاک‌کن») آمده است. در زیر این مدخل تصویری از شش شیء می‌بینیم که توضیح آن چنین است: «نوع گوش پاک‌کن نقره (سیدسجادی)». نخستین نکته این است که این اشیا که به‌عنوان «گوش پاک‌کن» نشان داده شده تا چه اندازه به واقعیت نزدیک است؛ یعنی آیا واقعاً این اشیا «گوش پاک‌کن» بوده‌اند؟ دوم، آیا در توضیح این مدخل، نمی‌بایست به‌جای «نقره»، «نقره‌ای» می‌آمد؟ سوم، این اشیا، با فرض این‌که واقعاً کاربرد «گوش پاک‌کن» می‌داشته‌اند، آیا ربط مشخصی به «باستان‌شناسی پیش از تاریخ» دارند؟ آیا نمونه مشابهی از محوطه‌های باستانی ایران یا کشورهای دیگر با فرض چنین کاربردی یافت شده است؟ نکته عجیب دیگر درباره این تصویر این است که در صفحه صد کتاب، در کنار واژه «ear» (به معنی گوش) می‌بینیم که دقیقاً همین تصویر تکرار شده است، یعنی یک تصویر دوبار در کتاب آمده است! حال این بماند که برای فهم واژه «ear» (گوش) واقعاً چه قدر به تصویر این اشیا نیاز بود؟ آیا بهتر نمی‌بود که برای واژه «ear» تصویری از خود گوش می‌آمد؟!

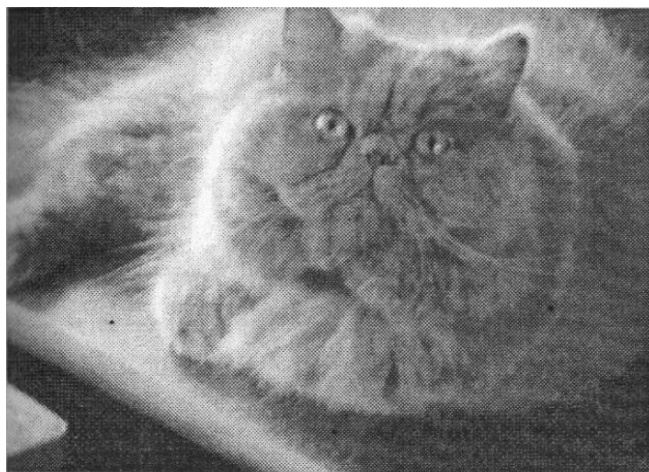
این جنبه عجیب کتاب تا آن‌جا پیش می‌رود که در مواردی بیش‌تر شبیه شوخی می‌شود، گویی نویسنده کتاب خواسته با خوانندگان مزاح کند! برای نمونه، در صفحه ۱۱۳ کتاب

تصویر یک گربه را می‌بینیم (شکل ۲)! توضیح این تصویر چنین است: «گربه خانگی (سیدسجادی)». ظاهراً نویسنده چنین پنداشته که معادل فارسی «گربه» برای واژه انگلیسی «cat» کافی نیست، بنابراین تصویر آن را نیز آورده است تا خواننده منظور او را از «گربه» دقیقاً دریابد! موارد دیگری از این گونه «شوخی‌های تصویری» را در تصاویر مدخل‌های «عدس»، «نیزار»، «گاو» (شکل ۳)، «طناب»، «راه» (شکل ۴)، «تکه‌سفال» (شکل ۵)، «گورخر»، «جادوگر»، «جنگ‌جو» (شکل ۶)، «قفل»، «حفاری قاچاق»، «شاخ» (شکل ۷)، «خانه»، «خانواده»، «باد»، «پارچه»، «گلدان»، «تنور نانوايي»، «مجسمه»، «قاشق»، «بشقاب»، و «آینه» می‌بینیم.

طرفه این جاست که درحالی‌که برای بسیاری از مدخل‌های ساده پیش‌گفته که نیاز به تصویر نداشته تصویر آمده است، برای بسیاری از واژه‌ها که ارائه تصویر می‌توانست درک بهتر آن‌ها به خواننده کمک کند، تصویری ارائه نشده است! برای نمونه، «graver» که دست‌ابزار سنگی خاصی است و احتمالاً برای بسیاری از خوانندگان باستان‌شناس کتاب شکل آن ناآشناست.

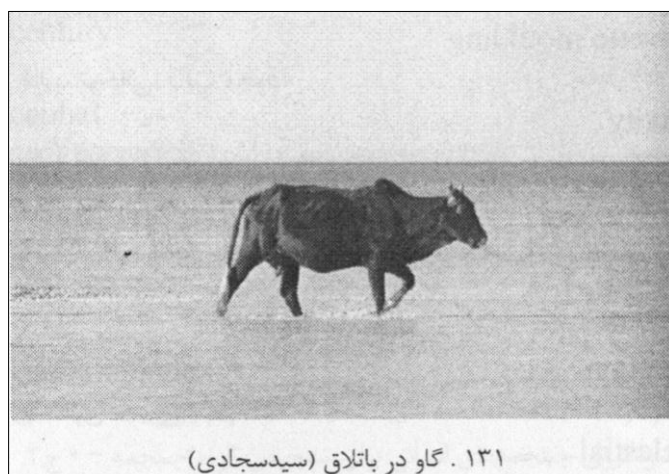


شکل ۱



۲۰۶. گربه خانگی (سیدسجادی)

شکل ۲

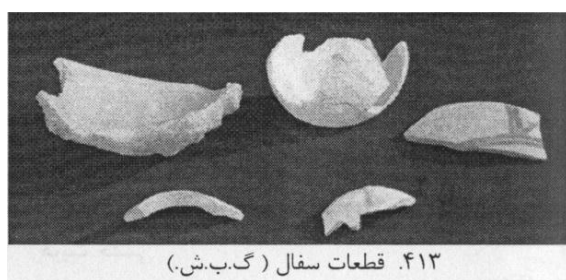


۱۳۱. گاو در باتلاق (سیدسجادی)

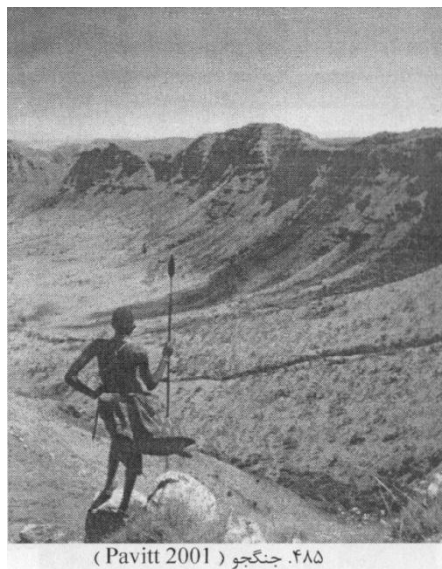
شکل ۳



شکل ۴.

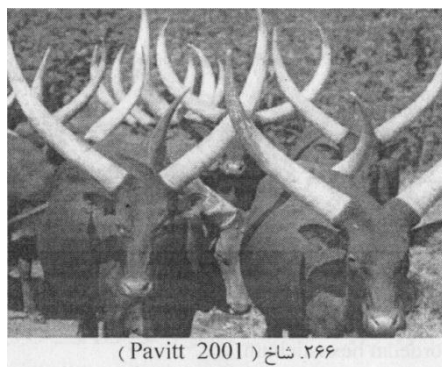


شکل ۵.



۴۸۵. جنگجو (Pavitt 2001)

شکل ۶.



۲۶۶. شاخ (Pavitt 2001)

شکل ۷.

۴,۵ کوتاه‌نوشت‌ها

همان‌گونه‌که می‌دانیم، در برخی از مجلات و کتاب‌ها صفحه یا صفحاتی را به «کوتاه‌نوشت‌ها» یا «اختصارات» (abbreviation) اختصاص می‌دهند که در آن، شکل کوتاه‌شده یا مختصر برخی ارجاع‌ها آورده می‌شود که به‌فراوانی در متن به آن‌ها ارجاع داده شده است. برای نمونه، شکل کوتاه‌نوشت *American Journal of Archaeology* می‌شود *AJA*. صفحات ۳۰۰ تا ۳۰۶ کتاب حاضر نیز به همین امر اختصاص یافته است، ولی به‌شکلی غیرعادی.

غیرعادی از این نظر که شکل کوتاه‌شده یا مختصر ارجاع‌ها تفاوت چندانی، یا در مواردی هیچ تفاوتی، با شکل کامل آن ارجاع‌ها ندارد! در واقع، در کم‌تر کتاب یا مجله‌ای چنین شکل عجیبی از «اختصارات» یا «کوتاه‌نوشت» دیده می‌شود. این فهرست شش صفحه‌ای «کوتاه‌نوشت» شامل ۲۳۲ مورد است که از این شمار ۷۳ تا مربوط به ارجاع‌ها یا منابع فارسی و ۱۵۹ تا مربوط به ارجاع‌ها یا منابع غیرفارسی (انگلیسی، ایتالیایی، آلمانی، و ...) است. در جدول ۲ شماری از «کوتاه‌نوشت‌ها» و شکل کامل آن‌ها برای نمونه آورده شده است.

جدول ۲.

کوتاه‌نوشت	شکل کامل
سیدسجادی ۱۳۶۱	سیدسجادی، سیدمنصور ۱۳۶۱
فروزانفر ۱۳۸۸	فروزانفر، فرزاد ۱۳۸۸
مجیدزاده ۱۳۸۵	مجیدزاده، یوسف ۱۳۸۵
مرد نمکی ۱۳۷۷	مرد نمکی ۱۳۷۷
Anonymous ۱۹۸۲	Anonymous ۱۹۸۲
Ascalone ۲۰۰۵	Ascalone, E. ۲۰۰۵
Casal ۱۹۶۱	Casal, J.M. ۱۹۶۱
Hole ۱۹۷۷	Hole, F. ۱۹۷۷

همان‌گونه که در جدول ۲ دیده می‌شود، شکل کوتاه‌نوشت منبع یا ارجاع تفاوت قابل توجهی با شکل کامل آن ندارد و در بیش‌تر موارد فقط نام کوچک یا حرف نخست نام کوچک پدیدآورنده آن منبع به شکل کوتاه‌نوشت آن افزوده شده است. با بررسی فهرست ۲۳۲ تایی کوتاه‌نوشت‌های کتاب می‌توان به سادگی پی‌برد که از این تعداد در واقع فقط سیزده مورد به شکل «کوتاه‌نوشت» نیاز داشته‌اند! برای نمونه، «ح. س.» که شکل کوتاه‌شده «حدود سال‌های» یا «س. پ.» که شکل کوتاه‌شده «سال پیش» است. بدین ترتیب، در این جا نیز می‌بینیم که کاری انجام شده که «ضرورتی» به انجام آن وجود نداشته است.

۵,۵ منابع

واقعیت این است که در شمار نه‌چندان کمی از کتاب‌های دانشگاهی، از جمله کتاب موردنقد، بخش کتاب‌نامه یا منابع به صورت منظم و یک‌دست تنظیم نشده است. ایرادهای بخش منابع کتاب حاضر بیش از آن است که بتوان در این مجال به همه پرداخت؛ بنابراین، در این جا فقط به شماری از آن‌ها اشاره می‌کنیم. نبود تاریخ چاپ در مواردی دیده می‌شود

(برای نمونه، «تقوی، فرشید»). آغاز بسیاری از سطرها با هم هم‌خوانی ندارد، یعنی «تورفتگی» آن‌ها با هم متفاوت است. در شمار نه‌چندان کمی از منابع، که از نوع مقاله هستند، شماره صفحات نیامده است (برای نمونه، بنگرید به سیدسجادی ۱۳۶۵؛ سیدسجادی ۱۳۷۰؛ سیدسجادی ۱۳۸۱ الف؛ Sarianidi ۱۹۸۱). شیوه تنظیم بخش منابع کتاب بدین ترتیب است که نام نویسنده و تاریخ انتشار در یک سطر و عنوان اثر و مشخصات آن در سطر زیری آمده است. متأسفانه در کاربست این ترتیب، آشفتگی زیادی دیده می‌شود. برای نمونه، سه منبع که در پایین صفحه ۳۱۶ آمده را بررسی می‌کنیم. این سه منبع بدین شکل آمده است: «(Good, I. ۲۰۱۰)»، «(Graziosi, P. ۱۹۵۸)»، و «(Green, M. W. ۱۹۸۱)». همان‌گونه که دیده می‌شود، جزئیات حروف چینی این سه منبع با هم متفاوت‌اند. از این‌گونه ناهم‌خوانی‌ها به‌فراوانی در بخش منابع کتاب دیده می‌شود.

از دیگر ایرادات بخش منابع نبود نام ناشر است. برای نمونه در منابع Mellart ۱۹۷۵، Moscati ۱۹۸۲، و Khlopin ۱۹۹۷ محل انتشار آمده، ولی نام ناشر مشخص نیست. رعایت نکردن حروف بزرگ و کوچک از دیگر ایرادات بخش منابع است. برای نمونه، واژه «انتشارات» در صفحه ۳۱۹ بدون هیچ دلیلی به شکل PRESS آمده است.

در موارد متعددی، مثلاً صفحات ۶۷، ۱۰۳، ۱۸۹، ۲۲۷، و ۲۳۱ در پایان توضیح مدخل‌ها ارجاعی به این شکل دیده می‌شود: [بحرالعلومی]؛ این درحالی است که نه در بخش «کوتاه‌نوشت‌ها» نه در بخش «منابع» اثری از شکل کامل این ارجاع دیده نمی‌شود.

میزان آشفتگی و سهل‌انگاری در تنظیم بخش منابع کتاب مورد بحث آن‌چنان زیاد است که اشاره به همه آن‌ها در این مجال میسر نیست؛ بنابراین، در این‌جا با اشاره به یک مورد دیگر این بخش را پایان می‌دهیم. در صفحه ۳۱۸ منبعی با این مشخصات آمده است:

Khlopina, L. I. ۱۹۸۴

“Namazga depe and the Late Bronze Age of Southern Turkmenia”: Kohl, Ph.L (ed.)
Central Asia, Palaeolithic Beginning of the Iron Age. Editions Recherches sur les
Civilizations.

همان‌گونه که دیده می‌شود، منبع مذکور ظاهراً مقاله‌ای است که در کتابی چاپ شده است. ایراداتی که در این منبع دیده می‌شود از این قرار است: نخست، تاریخ انتشار این مقاله ۱۹۸۴ نیست، بلکه ۱۹۸۱ است. دوم این‌که، نام کتاب مورد ارجاع اشتباه آمده است، یعنی بخش آخر آن چنین نیست: of the Iron Age ... بلکه چنین است: ... to the Iron Age ... سوم این‌که به شماره صفحات مقاله اشاره نشده است؛ ولی عجیب‌تر از همه این است که

مقاله موردارجاع اساساً در آن کتاب چاپ نشده است، بلکه در کتابی دیگر چاپ شده است! ارجاع درست مقاله مذکور (Khlopina ۱۹۸۴) چنین است:

Khlopina, L. I. ۱۹۸۱

“Namazga-depe and the Late Bronze Age of Southern Turkmenia”, in: *The Bronze Age Civilization of Central Asia; Recent Soviet Discoveries*, Edited by P. Kohl, ۳۵-۶۲, M. E. Sharpe, Armonk, New York.

۶. نتیجه‌گیری

کتاب موردبحث، همان‌گونه که در این نوشته به بخش‌هایی از آن به کوتاهی اشاره شد، مشکلاتی جدی دارد. این مشکلات و ایرادات از مسائل شکلی تا موارد محتوایی را در بر می‌گیرد. باید توجه داشت که ایراداتی که درباره تصاویر کتاب برشمردیم به‌باور ما از نظر اصولی مستقیماً به محتوای کتاب مربوط می‌شود نه ظاهر آن. نویسنده چنین کتابی، که خود باستان‌شناس است، باید بداند که مدخل «راه»، «خانه»، «قفل»، و ده‌ها مورد دیگر به تصویر نیاز ندارد.

همان‌گونه که اشاره شد، کتاب‌هایی از این دست که جزو کتاب‌های مرجع دانسته می‌شوند می‌بایست بسیار آراسته‌تر از کتاب‌های دیگر باشند. درحالی که در این کتاب آن‌قدر ایرادات محتوایی، صفحه‌آرایی، دستور نگارش، و اغلاط املایی دیده می‌شود که از سطح استانداردهای کتاب‌های معمولی که توسط ناشران کم‌تجربه و بی‌دقت چاپ می‌شوند نیز بسیار فراتر رفته است و از این نظر به گمان نگارنده مثال‌زدنی است!

دو جنبه‌ای که در عنوان کتاب نیز آمده، یعنی «مصوربودن» و مربوط به «پیش از تاریخ» بودن، چیزی جز نمایش نیست. به گواهی موارد متعددی که در این نوشته به آن‌ها اشاره کردیم (و شمار بسیار بیش‌تری که مجال ارائه و بحث آن‌ها پیش نیامد) این کتاب را به هیچ وجه نمی‌توان «فرهنگ باستان‌شناسی پیش از تاریخ» دانست. جنبه دیگر کتاب، یعنی «مصوربودن»، همان‌گونه که نشان دادیم، بیش از آن که به کار فهم بهتر مدخل‌ها بیاید، «نقض غرض» است. بدون اغراق، بیش از نود درصد تصاویر کتاب بدون هیچ «ضرورتی» در کتاب گنجانده شده است. درواقع یکی از نقاط ضعف عمده کتاب همین تصاویری است که در قریب به اتفاق موارد، «عبث» و «بیهوده» هستند.

از ایرادات بزرگ کتاب این است که نویسنده نتوانسته دریابد که اولویت‌ها کجاست. منظور ما از گزاره بالا این است که نویسنده در جاهایی که به تصویر نیاز بوده، تصویر

نیاورده است و برعکس، در بسیاری از موارد که برای فهم معنی و مفهوم مدخل نیازی به تصویر نبوده تصویر آورده است. این مورد را با مثال‌های متعددی در بالاتر بحث کردیم. به همین ترتیب، جاهایی که برای فهم بهتر مدخل، توضیح لازم بوده، توضیح نیاورده است (مثل مورد matrix که اشاره شد)، ولی بسیاری جاها که توضیح لازم نبوده، توضیح آورده است (مثل موارد home lake و مانند آن که اشاره شد).

نکته‌ای که درباره این کتاب بسیار جای تأسف دارد این است که این کتاب محصول قلم یکی از «نام‌آشناترین» باستان‌شناسان ایرانی است که از قضا در خارج از ایران تحصیل کرده و از نظر تعداد صفحه، یکی از «پُرکارترین» باستان‌شناسان قلم‌به‌دست ایرانی است. این کتاب اگر حاصل تلاش جوانی جویای نام می‌بود، شاید چندان جای خُرده‌گیری نبود، ولی از سوی باستان‌شناسی که هر ساله یکی از مهم‌ترین محوطه‌های باستانی ایران (شهر سوخته) را با بودجه‌های گزافی می‌کاود، قویاً جای تأسف دارد. چاپ این کتاب با چنان کیفیتی که شمه‌ای از آن در این نوشته بحث شد، نوعی «خودکشی علمی» است تا مشارکتی سودمند در باستان‌شناسی ایران.

کتاب‌نامه

- احمدخانی، محمدرضا و تیمور اکبری (۱۳۸۹)، *واژه‌نامه و متون تخصصی برای دانشجویان باستان‌شناسی (انگلیسی-فارسی)*، تهران: سبحان نور.
- آسکالونه، انریکو (۱۳۹۵)، *باستان‌شناسی جوامع ایران باستان (در هزاره سوم پیش از میلاد)*، ترجمه سیدمنصور سیدسجادی، تهران: سمت.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۸۹)، *باستان‌شناسی شبه‌قاره هند*، تهران: سمت.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۹۰)، *نخستین شهرهای ایران*، ج ۲، تهران: سمت.
- سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۹۵)، *باستان‌شناسی آسیای مرکزی*، ج ۲، تهران: سمت.
- کرمی، ماندانا (۱۳۸۴)، *فرهنگ مصور باستان‌شناسی*، تهران: سمیرا.
- کرمی، ماندانا (۱۳۹۴)، *واژگان کاربردی باستان‌شناسی*، تهران: پازینه.
- کرمیان، غلامرضا (۱۳۸۸)، *واژه‌نامه باستان‌شناسی و تاریخ*، تهران: آژنگ.
- ملک‌شهمیرزادی، صادق (۱۳۷۶)، *واژه‌نامه باستان‌شناسی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

۱۰۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال نوزدهم، شماره چهارم، تیر ۱۳۹۸

Frandon, J. (۲۰۰۶), *The Complete Guide to Rocks and Minerals*, London: Hermes House.

Kipfer, B. A. (۲۰۰۰), *Encyclopedic Dictionary of Archaeology*, New York: Kluwer Academic/Plenum.

Malek Shahmirzadi, S. and P. Birjandi (۲۰۱۶), *English for the Students of Archaeology, 4th Impression*, Tehran: Samt.

